

معیار «کفالت» در نکاح

علی اکبر ایزدی فرد^۱

چکیده

یکی از رهنمودهای بنیادین اسلام، ازدواج و تشکیل خانواده است. هدف از ازدواج آرامش زن و مرد در کنار هم، به وجود آمدن انس و الفت بین آن دو، کمک به یکدیگر در تهذیب و تزکیه نفس، انشاء صورت انسانی و بستری مناسب جهت تربیت فرزندان صالح است. بدون تردید، اهداف یاد شده با تفاهم اصولی، سنخیت و همگونی، تناسب فکری و روحی، سازگاری معرفتی و اخلاقی بین زوجین، یعنی با «کفالت در نکاح»، امکان پذیر است. تحلیل مفهوم کفالت، بررسی معیارهای قرآنی و روایی، نیز دیدگاه فقها نشان می‌دهد که عامل اساسی و مهم در تحقق ازدواج موفق و خانواده‌ای صالح و شایسته علاوه بر تمکن مالی، زیبایی، اصالت خانوادگی، علم و سواد و... به عنوان شرط کمال، توجه به معیار دین و اخلاق در زندگی مشترک خانوادگی به عنوان رکن اصلی است. بسیاری از روانشناسان اجتماعی با مطالعات تجربی خود نیز به همین وجه از هم شأنی تأکید می‌کنند و آن را رمز و راز موفقیت در زندگی خانوادگی می‌دانند.

کلید واژه‌ها کفالت، حقوق اسلام، اخلاق، نکاح، همشأنی، تفاهم.

(۱) طرح مسأله

مهمترین عامل در زندگی مشترک تفاهم بین زوجین است و این جز در سایه سازگاری

۱. دانشیار گروه حقوق دانشگاه مازندران

معرفتی و اخلاقی به عنوان شرط لازم حاصل نمی‌گردد. اسلام معیار اصلی کفائت و همشأنی زن و مرد را سلامت فکر و عقیده - اسلام و ایمان - و اخلاق نیکو می‌داند. از نظر بزرگان دین مبنای همتایی و همشأنی زوجین تدین، عفت و خلق نیکو است و بقیه معیارها که معمولاً مردم روی آنها تکیه می‌کنند، اصل نیست بلکه توجه افراطی به آن منشأ مشکلات فراوان اجتماعی و خانوادگی می‌گردد. پرواضح است توجه به اصالت خانوادگی، شخصیت اجتماعی، زیبایی، تمکن مالی به اندازه ضرورت جهت اداره معیشت و نه به عنوان اصل غیر قابل انکار است.

ابراهیم می‌گوید: به حضرت امام صادق (ع) عرض کردم: همسر من فوت شده، او همسر خوب و سازگاری بود، اکنون قصد ازدواج مجدد دارم. فرمودند: «خوب دقت کن که خودت را در کجا می‌نهی و چه کسی را در مالت شریک می‌گردانی و بر دین و اسرار آگاه می‌سازی.» (شیخ صدوق، ۳/۲۳۷؛ شیخ حر عاملی، ۳/۱۴) رسول‌گرامی اسلام (ص) فرمودند: «زن برای چهار چیز برگزیده می‌شود: مال و شرف و جمال و دین، و تو زن دینداری بجوی.» (نهج الفصاحه، ۲۳۷/۱) و نیز فرمودند: «اگر کسی به خواستگاری دختر شما آمد که از دینداری و امانت‌داری او راضی هستید به او زن بدهید.» (ری شهری، ۴/۲۸۰) دلیل مهم دیگر آثار کفائت در نکاح است که از جمله آن می‌توان درک متقابل و به دنبال آن رعایت حقوق یکدیگر، پایداری و دوام زندگی و از همه مهمتر به ارزش انسانی یکدیگر پی بردن و در نتیجه حفظ کرامت و شخصیت زن در محیط خانواده را نام برد.

سیره پیامبر اکرم (ص) و برخوردش با حضرت زهرا (س)، بوسیدن دست حضرتش و به استقبال او رفتن علاوه بر اینکه مقام حضرت زهرا (س) را می‌رساند، یک نوع سنت‌شکنی نیز است، ایشان در مقام تعلیم به دیگران بیان می‌کند که زن نیز می‌تواند برابر با مرد و حتی بالاتر از او قرار گیرد. بحث کفویت در نکاح و اینکه زن باید کفو و همشأن خود را انتخاب کرده و مجبور نیست غیر کفو را برگزیند، خود شخصیت دادن به زن و اداء این حق انسانی مهم به او است. وانگهی اصولاً مرد همشأن و همتا می‌تواند قدر و منزلت زن خود را دریابد و به شخصیت انسانی و الهی او پی ببرد. انسانی که صالح و متدین نبوده و از اخلاق نیکو و کرامت و شرافت انسانی برخوردار نباشد، هم در مقام

انگاره برای همسر خود ارزش قایل نیست و هم در مقام عمل ممکن است حرکات ناپسندی از او سرزند که با کرامت و شرافت زن منافات داشته باشد. از این رو رسول خدا(ص) فرمودند: «بهترین مردان کسانی‌اند که پرهیزگار، پاکدامن و سخاوتمند باشند و موجبات بی‌حرمتی و اذیت و آزار همسرش را فراهم ننمایند» (حر عاملی، ۱۴/۱۸).

این مقاله براساس مفروض دانستن ضرورت کفایت در ازدواج در جستجوی بررسی معیار و ملاک کفایت در نکاح است نه بیان مصادیق آن، زیرا تعیین مصداق مانند ازدواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب و بالعکس منوط به داشتن معیار است، وانگهی اصل کفایت تفسیر سلیقه‌ای دارد از این رو تا ملاک‌های عینی^۱ از آن ارایه نشود نزاعهای مصداقی پایان نمی‌پذیرد. وقتی می‌توان کفایت را رعایت کرد که در عمل به وسیله ملاک عینی کفایت را از عدم کفایت بازشناخت.

پژوهش حاضر در مقام جستجو از ملاکهای کفایت از دیدگاه شرع مقدس اسلام و متون دینی این مسأله را به میان می‌آورد که آیا ملاک هم شأنی مبتنی بر بناء عقلا است؟ پاسخ به این مسأله آثار فراوانی در استنباطهای فقهی و حقوقی دارد. از جهت دیگر اثبات اینکه موضوع یاد شده مبتنی بر بناء عقلاء باشد، رهیافت جدیدی را به مسأله کفایت باز می‌کند و آن رهیافت اخلاقی است. در رهیافت اخلاقی فرد لزوم (وجوب) کفایت را نه از حیث خود بلکه از حیث رعایت حقوق فرد متقابل، پابندی به عدالت و اجتناب از ظلم مورد توجه قرار می‌دهد. روش ما در بحث معیار کفایت، مبتنی بر رهیافت فقهی - و نه اخلاقی - از دیدگاه قرآن و روایات است.

به عبارت دیگر، همه ضرورت رعایت کفایت را باور دارند اما در مقام عمل هنگام گزینش همسر هم شأن برای خود یا فرزندشان غالباً ناکام می‌گردند. سر مطلب چیست؟ عامل عمده تصور ناقص^۲ و یا مبهم از کفایت است. گزینش هم شأن مسبوق به تصور کامل و روشن از هم شأن بودن و ملاکهای آن است.

۲) تحلیل مفهومی «کفایت» و «نکاح»

۱-۲) «کفایت» در لغت به معنای یکسانی، برابری، همشأنی و هم مرتبه بودن، مساوات،

همتایی و مماثلت آمده است (ابن منظور، ۱۱۲/۱۲ - خوری شرتونی، ۱۰۹۰/۲؛ طریحی، ۳۶۰/۱؛ لویس معلوف، ۶۹۰).^۱

«کفائت» در نکاح از همشأنی، همتایی، تناسب و برابری زن و مرد در زندگی مشترک و به عبارت دیگر «باهم جور درآمدن» است. به نظر فقهای امامیه «کفائت» عبارت از مماثلت و همتایی زوجین در اسلام و ایمان است (حلی، قواعد، ۵۹۰/۱۸؛ کرکی، ۱۲۸/۱۲؛ محدث بحرانی، ۵۲/۲۴) اما فقهای عامه «کفائت» در نکاح را علاوه بر تساوی زوجین در اسلام، شامل موارد دیگر نیز دانسته‌اند؛ از جمله اینکه فقهای مالکی دین و حال - سالم بودن زن و مرد از عیوب مجوز فسخ نکاح - را معیار کفائت قرار داده‌اند. اکثر فقهای اهل سنت دین، نسب، حریت و حرفه را به عنوان ملاک همشأنی و برابری زن و مرد بیان کرده‌اند اما فقهای حنفی و حنبلی علاوه بر موارد مزبور تمکن مالی - یسار - و تساوی زوجین در امور اجتماعی را نیز مطرح نموده‌اند (زحیلی، ۲۲۹/۷؛ ابوحیب، ۳۲۰).

۲-۲) تحلیل مفهوم «کفائت» در نکاح بدون تحلیل دقیق مفهوم نکاح به دست نمی‌آید به عنوان مثال، خلط نکاح و سفاح از موانع تحلیل کفائت در نکاح است. نکاح در لغت به معنای با هم شدن و ضمیمه شدن چیزی به چیزی را گویند (ابن منظور، ۲۷۹/۱۴) «تناکحت الاشجار» یعنی درختان سر بهم آورده‌اند (احمد سیاح، ۳۱۱/۴) در اصطلاح مشهور فقها نکاح در لغت به معنای «وطی» و شرعاً به مفهوم «عقد» است (حلی، ۵۶۵/۲؛ نجفی، ۶/۲۹).

در اصطلاح حقوقی نکاح رابطه‌ای است حقوقی و عاطفی که به وسیله عقد بین زن و مرد حاصل می‌گردد و به آنها حق می‌دهد که با یکدیگر زندگی کنند و مظهر بارز این رابطه حق تمتع جنسی است (امامی، ۲۶۸/۴). به اعتقاد عده‌ای دیگر هدف اصلی نکاح

۱. ابن منظور (لسان العرب، ذیل ماده) و شرتونی (اقرّب الموارد، ذیل ماده) آورده‌اند: «هذا کفأؤه» ای: مثله. از این رو گفته می‌شود: «الحمد لله کفأه الواجب» ای: ما یکون مساویاً للنواجب. و نیز گفته می‌شود: «لا کفأه» ای: لا نظیر له. «الکفو و الکفوة» به معنای تساوی و مماثلت آمده است. مؤلف معجم متن اللغة آورده است: الکفو و الکفوة و الکفأه و و الکفأة و الکفنی، النظیر و المساوی. الکفأة فی النکاح: مساواة الزوج للمرأة فی حسبها و دینها و نسبها و بیتها و نحو ذلك (احمد رضا، ۱۰/۵).

بایبند ساختن زن و مرد به خانواده و مکلف ساختن آنها به نگهداری و تربیت فرزندان است. از این رو رکن اساسی در نکاح تشکیل خانواده است، یعنی ایجاد مسئولیت مشترک و فراهم کردن محیط مساعد برای پرورش کودکان مهمترین رکن ازدواج است (کاتوزیان، ۱/۲۷-۲۸).

۳) «کفایت» در نکاح از منظر آیات قرآن

قرآن کریم در آیات متعدد از جمله در سوره بقره/۲۲۱؛ احزاب/۳۶ و ۳۷؛ نور/۳ و ۲۶؛ ممتحنه/۱۰، پیرامون کفایت در نکاح و معیارهای آن نکاتی را مطرح کرده است. آنچه در این آیات مورد تأکید خداوند متعال می‌باشد اینکه ملاک همتایی و کفویت در نکاح ایمان به خداوند و کمالات معنوی و انسانی است نه مال، حسب و نسب، زیبایی و غیره.^۱

۳-۱) در آیه ۲۲۱ سوره بقره، آمده است، ولامة مؤمنة خیر من مشرکة ولو اعجبتکم و بعد مؤمن خیر من مشرک و لو اعجبکم (بقره/۲۲۱) برخی از مفسران گفته‌اند که مراد از کلمه «امه» و «عبد» کنیز و غلام نیست، بلکه کنیز خدا و بنده خدا است (طباطبایی، ۲/۲۱۴) ذیل آیه یاد شده، خداوند می‌فرماید: اولئک یدعون الی النار واللہ یدعو الی الجنة.

طباطبایی در تفسیر آن می‌گوید: «این جمله، به حکمت تحریم آن دو قسم ازدواج اشاره می‌کند: مشرکان از آنجا که اعتقاد به باطل دارند راه ضلالت را طی می‌کنند و قهراً ملکات رذیله که باعث جلوه یافتن کفر و فسوق در نظر آدمی است و انسان را از دیدن طریق حق و حقیقت کور می‌کند، در دل‌هایشان رسوخ می‌یابد؛ به طوری که گفتار و کردارشان دعوت به شرک می‌شود و به سوی هلاکت راهنمایی می‌کند و بالاخره آدمی را به آتش می‌کشاند.

۱. خداوند در سوره احزاب/۳۶ ازدواج زینب دختر عمه رسول گرامی اسلام(ص) که از شرافت نسبی و اصالت خانوادگی و موقعیت اجتماعی ویژه‌ای برخوردار بود، با زید بن حارثه برده آزاد شده پیامبر(ص) را به عنوان ازدواج مؤمن و مؤمنه ذکر فرموده و ملاک کفویت و همشأنی را در ایمان به خدا و التزام به ارزشهای دینی معرفی کرده است نه در حسب و نسب و مال و جاه و غیره.

پس مشرکان چه زن و چه مردشان به سوی آتش دعوت می‌کنند ولی مؤمنان برخلاف آن با سلوک راه ایمان و اتصافشان به لباس تقوا انسان را به زبان و عمل به سوی جنت و مغفرت می‌خوانند و به اذن خدا هم می‌خوانند و به رستگاری و صلاح که سرانجامش جنت و مغفرت است، راه بنمایند... در آیه شریفه وجهی دیگر است و آن این است که بگوییم مراد از دعوت خدا به سوی جنت و مغفرت همان حکمی است که در صدر آیه تشریح کرده و فرمود: «با زنان مشرک ازدواج نکنید تا ایمان بیاورند...» (همانجا). چون همین نهی مؤمنان از همنشینی و معاشرت با کسی که معاشرت و نزدیک شدن با او و انس گرفتن با او جز دوری از خدای سبحان ثمری ندارد و تحریک مؤمنان به معاشرت با کسی که نزدیک شدن به خدای سبحان، یادآوری آیات او و مراقبت امر و نهی او است، خود دعوتی است از خداوند به سوی بهشت. مؤید این معنا ادامه آیه است: و یبین آیاته للناس لعلهم یتذکرون البتہ ممکن است دعوت را اعم از دعوت اولی و دومی بدانیم تا آیه شامل هر دو وجه بشود، که در این صورت سیاق خالی از لطفی مخصوص نخواهد بود (همان).

۲-۳) در آیه ۲۶ سوره نور آمده است: الخبیثات للخیثین و الخیثون للخیثات و الطیبات للطیبین و الطیبون للطیبات اولئک مبرئون مما یقولون لهم مغفرة و رزق کریم^۱

در ارتباط با معنا و مفهوم «خیثات» و «خیثون» و «طیبات» و «طیبون» میان مفسران اختلاف نظر است. بعضی آن را به سخنان ناپاک و پاک معنا کرده‌اند. برخی دیگر آن را به اعمال ناپاک و پاک تفسیر کرده‌اند. اما بسیاری از مفسران با توجه به قرائن و سیاق آیات و روایاتی که در تفسیر آن آمده، معتقدند که «خیثات» و «خیثون» اشاره به زنان و مردان آلوده دامن و غیرمؤمن است و «طیبات» و «طیبون» در مورد زنان و مردان پاک دامن و مؤمن است (نک: طبرسی، ۸-۷/۱۳۵). طباطبایی در این مورد می‌گوید: مراد از خیثات

۱. زنان خیث و پاک از آن مردان حیث و ناپاکند و مردان ناپاک نیز تعقیب به زنان ناپاک دارند و زنان پاک و طیب از آن مردان پاکند و مردان پاک به زنان پاک تعقیب دارند. اینان از نسبتهای تازوایی که به آنها داده می‌شود سببر هستند و برای آنها آموزش الهی و روزی پوارزش است.

و خیشین و طیبات و طیبین مردان و زنان متصف به خباثت و طهارتند... پس مؤمنین و مؤمنات با احسان، طیبین و طیباتند و هر یک مختص به دیگری است و ایشان به حکم ایمان و احسان شرعاً از نسبت‌های ناروایی که شاهی بر آن اقامه نشود میرا هستند، و از جهت ایمانی که دارند محکوم به مغفرت الهی و برخوردار از رزق کریم هستند. مراد از خبیث در خبیثات و خیشین که غیر از مؤمنین هستند، این است که حالت پلید دارند و به خاطر کفر وضعی ناخوشایند به خود می‌گیرند. و اگر زنان خبیث را به مردان خبیث و مردان خبیث را به زنان خبیث اختصاص داده، به خاطر هم جنسی و هم سنخی است و در نتیجه اینگونه افراد از تلبس به فحشاء میرا نیستند (۱۵/۹۵ و ۹۶).

۴) کفائت در آینه روایات

موضوع «کفائت» در نکاح علاوه بر آیات قرآن، در روایات نیز مورد توجه جدی معصومان(ع) قرار گرفته است. در این روایات رکن اساسی در همشأنی و کفویت زوجین ایمان به خدا، دینداری و تقید به احکام شرعی، اخلاق نیکو، عفت و امانتداری عنوان شده است. به طور کلی روایاتی که در این زمینه آمده است، به چند دسته قابل تقسیمند:

۱-۴) دسته اول، روایاتی که در مورد اهمیت و ضرورت توجه به کفائت در امر نکاح آمده است؛ از جمله رسول گرامی اسلام(ص) فرمودند: «ثلاث لا تؤخره: الصلاة اذا اتت، و الجنابة اذا حضرت، و الايم اذا وجدت لها كفوا»^۱ (شوکانی، ۱۲۸/۶) و نیز فرمودند: «انكحوا الاكفاء و انكحوا فيهم و اختاروا لنظفكم»^۲

۲-۴) دسته دوم، روایاتی که معیار کفائت را ایمان زن و مرد قرار داده نه مال و جمال و مقام و حسب و نسب. شخصی از پیامبر اکرم(ص) پرسید: با چه کسی ازدواج کنیم؟ ایشان فرمودند: «الاکفاء». او پرسید: کفوها چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: «المؤمنون بعضهم الكفاء بعض» (همان، ۳۹).

۱. سه چیز است که انجام آن نباید به تأخیر بیافتد: نماز در وقت خودش، تشییع جنازه و زن و مرد بی‌همسر هر گاه کفوی برای آنها پیدا شود.

۲. به همگنان زن بدهید و از همگنان همسر بگیرید و برای داشتن فرزند بهتر و صالح انتخاب و گزینش کنید.

۳-۴) دسته سوم، روایاتی که ملاک همشأنی را در انتخاب همسر، اخلاق، دین، امانتداری و عفت او بیان کرده‌اند (همان، ۵۱؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ۳۹۹/۷).
 ۴-۴) دسته چهارم، روایاتی که در مورد تحریم و بطلان ازدواج با ناصبی و مرتد آمده است، زیرا آنها از ایمان خارج شده و کفو همسر مؤمن قرار نمی‌گیرد (شیخ حر عاملی، ۴۲۴/۱۴ و ۵۴۴/۱۸).

۵-۴) دسته پنجم، روایاتی که فاطمه زهرا(س) و حضرت علی(ع) مصداق بارز واقعی زن و مرد همشأن و مناسب و به عنوان یک الگو معرفی کرده‌اند (عاملی، ۴۹/۱۴؛ مجلسی، ۵۹/۴۳ و ۱۱۷ و ۱۳۲ و ۱۳۴ و ۱۹۱) در روایات آمده که پیامبر گرامی اسلام(ص) در بامداد شب زفاف در خانه علی(ع) و فاطمه(س) حضور یافت و از علی(ع) و فاطمه(س) در مورد یکدیگر پرسش نمود؛ از علی(ع) پرسید که «کیف وجدت اهلک» همسرت را چگونه یافتی | حضرت عرض کرد: «نعم العون علی طاعة الله» بهترین یار و یاور در اطاعت از فرامین الهی یافتیم | آنگاه از دخترش فاطمه(س) سوال کرد که علی(ع) را چگونه یافتی؟ آن حضرت در پاسخ عرض کرد: «خیر بعل» بهترین شوهر یافتیم | (مجلسی، ۱۱۷/۴۳).

از این رو مطالعه زندگی آنان و آشنایی با خصوصیات اخلاقی و روحی شان به عنوان دو زوج همشأن و همتا، ما را در شناخت یک ازدواج موفق و مطلوب و نیز الگوپذیری از آن دو در زمینه همسر داری کمک می‌کند؛ به ما می‌آموزد که همسر خوب کسی است که یار و یاور انسان در اطاعت از اوامر الهی باشد، از دروغ و جنایت و رفتار ناپسند در زندگی مشترک دوری بجوید، همدیگر را نسبت به مشکلات اقتصادی سرزنش نکنند، به حقوق متقابل و وظایفی که نسبت به یکدیگر دارند، آشنا و عامل بوده و بالاخره غمگسار و دلسوز یکدیگر باشند.

۵) کفایت در نکاح از دیدگاه فقهاء

موضوع همشأنی و کفویت زن و مرد در ازدواج از جمله مسائلی است که همواره مورد توجه فقهاء اسلام قرار گرفته است. آنها تأملات و مطالعات فراوانی در خصوص معیارهای تحقق کفایت داشته‌اند. به نظر فقهاء کفایت در نکاح معتبر و شرط بوده و بدون

رعایت آن نکاح صحیح نیست (شهید ثانی، شرح لمعه، ۲۳۴/۵؛ کرکی، ۱۲/۱۲۸).
محدث بحرانی در این مورد ادعای اجماع کرده و می‌گوید: «لاخلاف بین الاصحاب فی
اشترط الکفء فی صحة النکاح» (۵۲/۲۴).

۱-۵) کفایت در فقه امامیه

از نظر فقهای امامیه معیار کفایت و برابری زن و مرد «دین» یعنی اسلام است (نجفی،
۹۲/۳۰؛ مغنیه، ۵/۲۱۶) برخی از فقها علاوه بر تساوی زوجین در ایمان و اسلام
معتقدند که زوج بالفعل یا بالقوه باید در پرداخت نفقه همسرش متمکن باشد زیرا بدون
تمکن شوهر در اداء نفقه زندگی، نکاح قوام و دوام پیدا نمی‌کند (نجفی، ۳۰/۱۳۰) ولی
مشهور فقها آن را شرط ندانسته (محقق حلی، ۲-۱/۵۲۵؛ کرکی، همان؛ نجفی، ۳۰/۹۲ و
۹۳ و ۱۰۳) و کفایت را در اسلام و ایمان معتبر دانسته‌اند (شهید ثانی، همان) زیرا از
رسول گرامی اسلام (ص) در مورد معنای کفایت سوال شد؟ حضرت فرمودند: «ان
یرضی دینه و خلقه» (نجفی، ۳۰/۱۰۳) از این رو به نظر فقها ازدواج با مسیحی، یهودی،
زرتشتی و ناصبی (دشمن اهل بیت) جایز نیست (محدث بحرانی، ۲۴/۵۳).

در یک جمع بندی کلی در ارتباط با معیار کفایت در نکاح، سه نظر میان فقهای امامیه
مطرح است:

۱-۱-۵) بعضی از فقهاء از جمله طوسی (المبسوط، ۳۸/۱۵۶)، ابن زهره (۱۸/۲۷۴)
و حلی در تذکره معتقدند که مبنای کفایت و همشأنی ایمان، عفت و تمکن از نفقه است
به دلیل قول امام صادق (ع) که فرمودند: «الکفو ان یکون عقیفاً و عنده یسار» (کرکی،
همان؛ نجفی، همان).

۱-۲-۵) برخی دیگر از جمله حلی (تلخیص المرام، ۳۸/۴۷۳) و کرکی، (۱۲/۱۲۹) و
۱۳۰) ایمان را شرط کفایت دانسته‌اند، زیرا از رسول اکرم (ص) سوال شد: با چه کسی
ازدواج کنیم؟ فرمودند: با کفو خود. سوال شد: کفایت چگونه تحقق پیدا می‌کند؟
فرمودند: المؤمنون بعضهم الکفاء بعض» (حر عاملی، ۱۴/۳۹) به علاوه به دلیل آیه
شریفه ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله (نور/۳۲) تمکن از نفقه شرط کفایت نیست
و بدون آن در صورتی که زن آگاهانه به ازدواج راضی شود، نکاح صحیح است و در
صورت عدم اطلاع حق فسخ نکاح را پیدا می‌کند (شهید ثانی، شرح لمعه، ۵/۲۳۷) و

(۲۳۸)

منظور از ایمان نزد این گروه از فقهاء شیعه امامی اثنی عشری است، در این مورد به نظر فقها (شهید ثانی، شرح لمعه، ۵/۲۳۵ و ۲۳۶؛ محدث بحرانی، ۲۴/۵۵۳-۵۵۴) ازدواج مرد شیعه با زن اهل سنت جایز است زیرا زن دین شوهرش را اخذ می کند و تابع او بوده و از او معالم و آداب را فرامی گیرد و در نتیجه شوهر چه بسا زن را به طرف ایمان کشانده و بالاخره موجب مؤمنه شدنش می شود. افزون بر آن در روایات در مورد ازدواج مرد شیعه با زن اهل سنت منعی نرسیده و اصل بر جواز آن است (کرکی، ۱۲/۱۳۱).

در مورد ازدواج مرد شیعه با مرد اهل سنت اختلاف نظر است. مشهور فقها قائل به حرمت آنند (نجفی، ۳۰/۹۳) به دلیل اینکه اولاً مرد غیر شیعه از لحاظ فکری نمی تواند همسر و همشأن زن شیعه باشد. ثانیاً در برخی از روایات حرمت تزویج چنین معلل شده است که زن ادب (عقیده و رفتار) را از مرد می آموزد و این مرد است که وی را بر دین خویش می تواند مقهور نماید. از این رو زن شیعه نمی تواند در تحت سلطه مردی قرار گیرد که وی را بر دین باطل مقهور و ملزم نماید (شهید ثانی، شرح لمعه، ۵/۲۳۷؛ کرکی، ۱۲/۱۳۰؛ محدث بحرانی، ۲۴/۵۳).

۵-۱-۳) عده ای دیگر از فقهاء از جمله شیخ مفید، محقق یحیی بن سعید (شهید ثانی، شرح لمعه، ۵/۲۳۶) و ملا محسن فیض کاشانی (۲/۲۵۳) معتقدند ملاک کفویت در نکاح اسلام است و استدلالشان این است که اولاً ایمان همان اسلام است، ثانیاً دلیلی که دلالت بر اعتبار اشتراط ایمان در کفایت نماید، وجود ندارد و روایاتی که دلالت بر آن می کند به دلیل مرسل یا ضعیف بودن سند یا مجهول بودن راوی و یا قصور در دلالت آن قابل استناد نیستند. از این رو ملا محسن فیض کاشانی گوید: «فیحمل علی الکراهة جمعاً بینهما و بین غیرها مما یدل علی ذلک» (همان). شهید ثانی می گوید: بدون تردید احتیاط مطلوب در باب نکاح که امور مهم دین بر آن مترتب است، با وجود اخبار بسیاری که تمام ناطق به نهی و منع بوده، مضافاً به اختیار معظم اصحاب قول دوم - اسلام و ایمان - بر اقوال دیگر ترجیح پیدا می کند، هر چند دلیل قابل اعتمادی بر اشتراط ایمان در کفایت وجود ندارد (همان).

به نظر صاحب جواهر ملاک کفایت، تساوی زوجین در اسلام است، هر چند

مستحب مؤکد است که در ایمان نیز بین آن دو به خصوص از جانب زن، کفویت رعایت گردد. وی پس از نقل اقوال فقها می‌افزاید: منظور از ایمان که در روایات به آن اشاره شده و فقها آن را مطرح کرده‌اند همان اسلام است نه به معنای اخص آن یعنی شیعه بودن، و این به دلیل اجماع و اصل عدم زیادی ثابت است، وانگهی تفسیر اسلام به ایمان در روایات مربوط به کفایت اصطلاح جدیدی است؛ هر چند به کار بردن ایمان در مقابل اسلام چه بسا ممکن است به معنای تصدیق قلبی و در مقابل اسلام ظاهری باشد ولی آنچه معتبر است اینکه ایمان و اسلام در اینجا - کفویت در نکاح - با هم مترادفند. هم چنین است لفظ دین در روایات مربوط به کفایت که همان اسلام است (نجفی، ۹۶/۳۰). صاحب جواهر در استناد به آنچه مطرح نموده، به روایتی از امام صادق(ع) استدلال کرده است. سماعه می‌گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: آیا اسلام و ایمان دو مفهوم متفاوت دارند یا به یک معنایند؟ حضرت فرمودند: ایمان با اسلام در معنا مشارکت دارد ولی اسلام با ایمان مشارکت ندارد. سماعه می‌گوید: به امام(ع) عرض کردم: مقصود شما چیست؟ حضرت فرمودند: اسلام عبارت است از شهادت به وحدانیت خدا و تصدیق به رسالت رسول گرامی اسلام(ص) که بدین وسیله خونهای مسلمانان محترم است و نکاح بین آنها مشروعیت پیدا می‌کند، اما ایمان عبارت است از هدایت به سوی حق و آنچه در قلبها از صفت اسلام ثابت می‌شود و بدان عمل می‌گردد. بنابراین ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است زیرا ایمان در ظاهر با اسلام مشارکت دارد ولی در واقع و باطن، اسلام در معنای ایمان نیست؛ هر چند که در قول - اظهار شهادتین - و وصف اسلامیت - مسلمان بودن - با هم اشتراک مفهومی دارند.

هم چنین در روایت دیگر از امام صادق(ع) نقل شده که حضرت فرمودند: «الاسلام یحقن به الدم و یودی به الامانه و یستحل به الفروج و الثواب علی الایمان» (همو، ۹۸/۳۰) [به واسطه اسلام خون حفظ و امانت پرداخت می‌شود و ناموس حلال می‌گردد و ثواب براساس ایمان می‌باشد].

مضافاً به اینکه در تاریخ اسلام آمده است که رسول اکرم(ص) ضباغه دختر زبید بن عبدالمطلب را به ازدواج مقداد در آورد. امام صادق(ع) پیرامون علت ازدواج مزبور فرمودند: رسول گرامی اسلام(ص) به این علت اقدام به ازدواج نمود تا به دیگران

بفهماند که ملاک کفویت در نکاح تقوی و دین است نه حسب و نسب و مال و زیبایی (ابن براج، ۱۸/۱۵۴؛ زحیلی، ۷/۲۴۵).

هم چنین نقل شده است که حضرت علی (ع) دخترش ام کلثوم را به ازدواج عمر در آورد و عبدالله بن عمر بن عثمان با فاطمه دختر امام حسین (ع) تزویج نمود و مصعب بن زبیر با سکینه دختر امام حسین (ع) ازدواج نمود^۱ و نمونه‌های دیگر (نجفی، ۱۰۱/۳۰) صرف نظر از آنچه فقهاء در اثبات یا رد ممنوعیت ازدواج زن شیعه با مرد اهل سنت گفته‌اند، به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت مسئله نکاح و لزوم سازگاری و سنخیت فکری و عقیدتی میان زوجین که رکن اصلی کفایت و منشأ تفاهم میان آن دو است، به حکم عقل و نیز احتیاط مطلوب این است که مرد شیعه کفو زن شیعه باشد.

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که فقهای امامیه کفویت زن و مرد را در امر نکاح فقط در اسلام و اخلاق نیکو و برخی علاوه بر آن در ایمان دانسته‌اند، اما تساوی و همشأنی زوجین در حسب و نسب، مال، زیبایی، علم و حرفه را به عنوان معیار کفایت پذیرفته‌اند (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱/۳۹۷؛ نجفی، ۳۰/۱۰۸).

۲-۵) کفایت در فقه عامه

از دیدگاه فقهای عامه کفایت عبارت است از مماثلت و تساوی زوجین در مواردی که به عنوان ملاک کفایت شرط است، اما در ارتباط با معیار آن در نکاح نظرات متفاوتی مطرح کرده‌اند:

به نظر فقهای مالکی کفایت و همشأنی زوجین در دین و سالم بودن زن و مرد از عیوب مجوز فسخ نکاح است. فقهای حنفی و حنبلی معیار کفایت را در دین، حریت، نسب، مال و تمکن مالی و حرفه دانسته، اما سلامت از عیوب را به عنوان ملاک کفویت پذیرفته‌اند. به نظر فقهای شافعی دین، عفت، حریت، نسب، حرفه و سلامت از عیوب در کفایت زن و مرد باید مورد توجه قرار بگیرد (زحیلی، ۷/۲۴۰).

فقهای امامیه در ارتباط با هر یک از ملاکهای یاد شده، به استثنای «دین» عمدتاً به احادیثی استدلال نموده‌اند که به اعتقاد مخالفین آنها ضعیف‌السند بوده و با عقل و مبانی

۱. احتمال می‌رود بعضی از این ازدواج‌ها از روی تقیه و با توجه به شرایط خاص اجتماعی آن زمان بوده است.

دین اسلام ناسازگار است. به عنوان نمونه یکی از مستندات آنها این حدیث است: «العرب بعضهم اکفاء لبعض، قبیلة بقبیلة، و رجل برجل، و الموالی بعضهم اکفاء لبعض، قبیلة بقبیلة و رجل برجل»؛ اعراب نسبت به یکدیگر کفو هم می‌باشند، قبیله در مقابل قبیله و مرد در مقابل مرد (همان، ۲۴۴). این حدیث به دلیل منقطع بودن ضعیف است، افزون بر اینکه تفضیل و برتری قریش بر عرب و برتری عرب بر عجم خلاف سنت است زیرا رسول گرامی اسلام (ص) فرمودند: «الناس سواسیة کأستان المشط، لافضل لعربی علی عجمی، انما الفضل بالتقوی» (همان، ۲۳۰) [مردم مثل دندانه‌های شانه مساوی هستند و هیچ برتری برای عرب بر عجم نیست، همانا برتری به تقوی است] وانگهی پیامبر اکرم (ص) دخترش را به ازدواج عثمان درآورد و دختر عمه خود زینب را که قریشی بود به ازدواج زید بن حارثه که از موالی بود، در آورد.

فقهای حنفی و حنبلی در ارتباط با اثبات «مال و تمکن مالی» به عنوان ملاک کفائت گفته‌اند: کسی که تمکن مالی نداشته باشد در اداء نفقه زندگی زن و فرزندانش معسر گشته و زندگی آنها به عسر و حرج می‌افتد، علاوه بر اینکه عدم یسار و تمکن مالی در عرف مردم به عنوان نقص محسوب می‌شود و بدین وسیله مانع ثبوت کفائت و همشأنی زن و مرد می‌گردد، اما به نظر فقهای شافعی و مالکی مال و تمکن مالی نمی‌تواند به عنوان ملاک کفویت باشد زیرا اولاً مال زایل شدنی است و انسانهای اندیشمند و والا بدان افتخار نمی‌کنند و آن را مبنای همشأنی زوجین نمی‌دانند. ثانیاً، رزق و روزی انسانها توسط خداوند تعیین شده و انسان می‌تواند در سایه کسب و سعی و تلاش به آن برسد و از تمکن مالی برخوردار گردد. ثالثاً فقر در دین اسلام به عنوان شرافت انسانی مطرح شده است؛ چنانچه رسول اکرم (ص) فرمودند: «اللهم احینی مسکیناً و امتنی مسکیناً» (همان، ۲۴۶).

زحیلی در الفقه الاسلامی و ادلته، ادله مزبور را نقل کرده و به موارد ضعف و نقص آن اشاره می‌کند (۲۴۱/۷ تا ۲۴۷) از نظر وی نظر صحیح در مورد کفائت زوجین همان قول فقهای مالکی است که مبنای اصلی را «دین» معرفی کرده‌اند زیرا اولاً، امتیاز ذاتی اسلام دعوت همگان به سوی مساوات است و این جز در سایه دین و اعتقاد به آن و رعایت ارزشهای دینی ممکن نیست و حسب و نسب و مال و حرفه و غیره ملاک برتری انسانها

از یکدیگر نمی‌باشد، بلکه از آداب و رسوم جاهلی است (همان، ۲۴۵). ثانیاً، تنها معیار امتیاز و برتری انسانها در اسلام تقوی است؛ چنانچه خداوند متعال فرمودند: ان اکرمکم عندالله اتقیکم (حجرات/۱۳) و نیز رسول گرامی اسلام (ص) فرمودند: «لیس لعربی علی عجمی فضل الا بالتقوی» (همان، ۲۳۰). ثالثاً، احادیثی که بدان بر اعتبار حسب و نسب و مال و حرفه و غیره استدلال کرده‌اند، ضعیف‌السند بوده و قابل استناد نیست. رابعاً، عدم پذیرش حسب و نسب و مال و حرفه و... به عنوان ملاک کفایت و همشأنی زوجین در نکاح مبتنی بر بناء عقلا و دلیل عقل است، چنانچه امروزه عرف صحیح جامعه، اساس کفویت را در مساوات و همتایی فکری زن و مرد در امر ازدواج می‌داند و به امتیازات قبیله‌ای، عناوین اسماء، نوع شغل و حرفه و غیره توجهی نمی‌کند (همان، ۲۳۳-۲۳۴).

۶) کفایت در نکاح از دیدگاه روانشناسان اجتماعی

آنچه تاکنون با استفاده از آیات قرآن و روایات و نظرات فقهاء امامیه و عامه پیرامون کفایت و همشأنی زن و مرد در نکاح مطرح شد، تأکید و توصیه بر روی این نکته بود که ملاک اصلی کفویت زوجین سازگاری معرفتی - اسلام - و اخلاقی آن دو در امور و شئون مختلف زندگی است. در این زمینه روانشناسان اجتماعی که می‌توان از آنان به عنوان عرف عقلاء نیز یاد کرد، معتقدند عواملی که یک رابطه زناشویی را در درازمدت پایدار نگه می‌دارند، بیشتر بر تساوی و همشأنی زن و شوهر متکی هستند تا شور و هیجان و احساسات (اتکینسون و هیلگارد، ۳۶۷/۲). به نظر ویل دورانت سازگاری معرفتی و اخلاقی نوعی «رفاقت عقلی» را بین زن و مرد به وجود می‌آورد و زندگی زوجین را براساس حاکمیت عقل و منطق پی‌ریزی می‌کند (۶۱۷/۵-۶۱۸). در چنین صورتی است که می‌توان انتظار داشت زندگی مشترک مملو از فضایل انسانی و به دور از رذایل اخلاقی گردد، علاقه و احترام متقابل بین زوجین روز به روز بیشتر شده و بنیان مستحکم و آسیب‌ناپذیری برای سعادت زناشویی آینده پایه‌ریزی شود.

از دیدگاه روانکاوان قدرت بهره‌مند شدن از زندگی حاصل یک فلسفه عملی است و این فلسفه عملی - یعنی اخلاق و رفتار - به نوبه خود بر این اصل مسلم استوار است که

نیکبختی تا اندازه زیاد به جز «یک طرز اندیشیدن» (و سازگاری معرفتی) چیز دیگر نیست (کاپریز، ۵۲ و ۵۳) هر اندازه میان این دو بعد درونی و بیرونی هماهنگی بیشتری وجود داشته باشد، رفتار اصیل تر و واقعی تر است و در بلند مدت نیز موجب اثر بخش تر شدن رابطه می‌گردد (قربانی، ۹۱).

روانشناسان اجتماعی سازگاری معرفتی و اخلاقی را تحت عنوان «همسازی شناختی»^۱ مورد مطالعه قرار داده‌اند. فرض بنیادی در نظریه «همسازی شناختی» این است که همه می‌کوشیم باورها و نگرشها و رفتارهایمان از همسازی برخوردار باشد. روانشناسان اجتماعی معمولاً نگرشها را به عنوان یکی از اجزاء یک نظام سه جزئی - در یک زندگی اجتماعی - مطالعه می‌کنند که اعتقادات جزء «شناختی»، نگرشها جزء «عاطفی» و اعمال جزء «رفتاری» آن را تشکیل می‌دهند. نگرشها عبارتند از پسندها و بیزارها، دوست داشتن یا دوست نداشتن موقعیت‌ها، اشیاء، اشخاص، گروهها و هر جنبه مشخصی از محیط از جمله اندیشه‌های انتزاعی و خط مشی‌های اجتماعی. نگرشها با اعتقادات پیوند نزدیک دارد.

تحقیق در زمینه نگرشها متوجه دو مسئله اصلی بوده است: مسئله اول مربوط به میزان همسازی بین اعتقادات، نگرشها و رفتارهای یک شخصی است. مسئله دوم با شیوه‌های تکوین و تغییر نگرشها سروکار دارد که در ارتباط با نفوذ اجتماعی^۲ مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد (اتکینسون و هیلگارد، ۳۴۴/۲-۳۴۵) و آن عبارت است از کوششهای غیر عمدی که فرد یا گروه معینی به منظور تغییر عقاید و رفتارهای دیگران به عمل می‌آورد. نفوذ اجتماعی یک نقش محوری در تعاملهای انسانی و زندگی جمعی بر عهده دارد. همیاری، همزیستی، نودوستی و عشق همه مستلزم نفوذ اجتماعی هستند (همان، ۳۷۱-۳۷۲).

«جاناتان رایبنسون» یکی از روانشناسان معروف آمریکا می‌گوید: عوامل تحقق صمیمیت در یک زندگی مشترک عبارتند از: «تأیید» یعنی درک احساسات همسر و توجه به حرفهای او، «ستایش» یعنی هنر گفتگو با شریک زندگی، به این معنا که بتوانید آنچه را

1. cognitive consistency

2. social influence

که در او تحسین می‌کنید به زبان بیاورید، «پذیرش» یعنی دوست داشتن شریک زندگی همانگونه که هست - نه آن گونه تو می‌خواهی - یا عشق بدون قید و شرط. به نظر «راینسون» اگر بین زن و شوهر سازگاری معرفتی و اعتقادی نباشد در دوازده مورد که آن را مناطق دوازده‌گانه انفجاری نامیده، اختلاف سلیقه و برخورد عقاید پیدا شده و با کوچکترین اشتباهی بزرگترین انفجار در زندگی به وجود می‌آید؛ از جمله آن موارد عبارتند از:

- مسایل مربوط به زناشویی و وظایف متقابل.
- چگونگی ابراز عشق و عاطفه به همسران.
- چگونگی نوع تربیت و رفتار با فرزندان.
- یافتن موردی که رابطه مشترک را موفقیت‌آمیز می‌کند.
- روش خاص گوش دادن به سخنان شریک زندگی تان و اینکه تا چه اندازه گوش کردن به حرفهای او را برای خود ضروری می‌دانید.
- چگونگی برخورد با مشکلات زندگی و تصمیم‌گیری مؤثر در مورد مسایل زندگی.
- انتخاب روشی که بتوانید از آن طریق از همسران بخواهید برای شما کاری انجام دهد.

- مدت زمانی را که برای با هم گذراندن در نظر می‌گیرد.

وی سپس می‌افزاید: «اگر بتوانید در موارد مزبور به توافق برسید، می‌توانید در ارتباطات خود هماهنگی چشمگیری ایجاد کنید. بنابراین اگر شما و همسران در هر مورد، دارای عقیده‌ای متفاوتید و هنوز به توافق نرسیده‌اید و آن موارد را به حال خود رها کرده‌اید، باید بدانید که زندگی شما پر از تنش و دلهره خواهد بود» (ص ۹۹-۱۰۰).

آنگاه به عنوان یادآوری معجزه آفرین می‌گوید: «وقتی قوانین شما با قوانین همسران متفاوت است، مشکلات هم چنان پابرجا هستند تا اینکه به توافقی مطلوب برسید و تمامی مشکلات را از بین ببرید» (ص ۱۰۵).

سازگاری معرفتی انسان را در تغییر رفتارهای خود - که بسیاری از مشکلات ناشی از عدم تغییر رفتار است - موفق می‌کند. وقتی سازگاری معرفتی نباشد انسان در بیان افکار و خواسته‌هایش به دیگران و نیز اصلاح رفتار خود ناتوان است و این باعث عدم تفاهم

می شود. به نظر «رایسنسون» «رمز تفاهم» زن و مرد تبادل نظر و گفتگو و استفاده از روش «طرح حل مشکل و گفتگو درباره آن» از طریق روش «داد و گرفت» است که این جز با سازگاری معرفتی و اخلاقی بدست نمی آید (ص ۱۴۳-۱۴۴). وی در توضیح روش «داد و گرفت» می گوید: «برای اینکه در موارد ضروری بتوانید این برنامه را بطور کامل پیاده کنید مراحل زیر را انجام دهید:

- تحسین کردن نسبت به رفتار مثبت او ← با تقویت نقاط قوت او.
- نشان دادن نیت مثبت ← که زمینه مثبت ایجاد می کند.
- طرح مشکل (بگو چه؟) یا (دیگر چی؟) به این معنا که تو مشکل را چه می بینی؟
← روشنگر مشکل است.
- بگو چه کنیم؟ همیشه از او پرسید چگونه می توان موقعیت موجود را به موقعیت مناسبتری تغییر داد؟

از او می خواهید که برای رفع مشکل راه حل مناسب چیست؟ ← راه حل پیشنهادی را از او بخواهید و راه حل پیشنهادی خود را مطرح کنند (ص ۱۳۴-۱۴۲).
تأمل در آراء روانشناسان نه تنها ضرورت کفایت در نکاح بلکه ملاکهای آن را که در منابع فقهی آمده است، به نحو تجربی اثبات می کند.

نتیجه

مباحث پیشین نشان می دهد معیار اصلی و رکن اساسی در همشانی زن و مرد؛ اسلام و ایمان - سازگاری معرفتی و فکری - پاکدامنی و اخلاق نیکو است و ملاکهای دیگر مانند اصالت و شرافت خانوادگی، توازن و تناسب جسمی و جنسی، عقل و بلوغ فکری، جمال و زیبایی، علم و سواد به عنوان شرط کمال بوده و در بهتر شدن، دوام و شیرینی زندگی مشترک می تواند تأثیر به سزایی داشته باشد. تأکید بر رعایت کفایت بر مبنای ملاکهای ارائه شده در واقع یک برنامه پیشگیری (که ضروری تر از برنامه درمان است) برای اختلال در روابط خانوادگی و وظایف متقابل زوجین ارائه می دهد. عدم رعایت کفایت بر مبنای ملاکهای یاد شده نه تنها زمینه را برای اختلالات در روابط خانوادگی فراهم می کند بلکه فرایند درمان اختلال را نیز مشکل تر می سازد. از این رو اولاً باید تلاش کرد در جامعه به ویژه در میان دختران و پسران جوان که قصد ازدواج و تشکیل

زندگی مشترک را دارند، از طریق وسایل ارتباط جمعی، رسانه‌های گروهی، مبلغان دینی و فرهنگی و غیره فرهنگ «کفایت» و همشأنی به وجود آمده و به معیارهای آن توجه جدی داشته باشند. ثانیاً ماده ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ قانون مدنی که قانونگذار زن و شوهر را ملکف به حسن معاشرت با یکدیگر کرده و آنها را در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود موظف به معاضدت و همکاری با یکدیگر نموده، در صورتی تحقق عینی و قابلیت اجرایی پیدا می‌کند که زوجین همشأن و کفو یکدیگر باشند و براساس تناسب فکری و اخلاقی اقدام به ازدواج نمایند و گرنه دو ماده مزبور در حد یک توصیه اخلاقی باقی مانده و تأثیر عملی زیادی در زندگی مشترک نمی‌گذارند.

در اینجا بر خود لازم می‌دانم از راهنماییهای آقای دکتر نیما قربانی استادیار دانشکده روانشناسی دانشگاه تهران و از رهنمودهای روش شناختی آقای دکتر احد فرامرز قراملکی دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران کمال تشکر و قدرانی را داشته باشم.

کتابشناسی

ابن براج، قاضی عبدالعزیز، المهدب، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیة، به کوشش مروارید. این زهره، حمزة بن علی، غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیة.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۱۸ق.

ابوحیب، سعدی، القاموس الفقهی لغة و اصطلاحاً، چاپ دوم، دمشق، ۱۴۰۸ق.

اتکینسون و هیلگارد، زمینه روانشناسی، زیر نظر و به ویراستاری دکتر محمد نقی براهنی با همکاری جمعی از مترجمان، چاپ یازدهم، تهران، ۱۳۸۲.

احمد رضا، مجمع متن اللغة، بیروت، دار مکتبة الحیاة، ۱۳۸۰ق/۱۹۶۰م.

امامی، سید حسن، حقوق مدنی، چاپ دهم، تهران، ۱۳۷۳.

جهانگیر منصور (تدوین)، قانون اساسی - مدنی، چاپ دوازدهم، تهران، ۱۳۸۱.

حر عاملی، شیخ محمد بن الحسن، وسایل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، چاپ پنجم، بیروت، ۱۴۰۳ق.

حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، تذکرة الفقهاء، تهران، ۱۳۸۸ق.

همو، تلخیص المرام فی معرفة الاحکام، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیة.

همو، قواعد الاحکام، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیة.
خوری شرتونی، سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، قم، ۱۴۰۳.
رایسنسون، جانانان، نه گامی جلوتر و نه گامی عقبتر، ترجمه مهین صدیقی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۱.

ری شهری، محمدی، میزان الحکمة، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
زحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی و ادلته، چاپ سوم، دمشق، ۱۴۰۹ ق.
سیاح، احمد، فرهنگ جامع، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۵۴.
شهید ثانی، زین الدین الجبعی العاملی، شرح لمعه (الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة)، بیروت، دارالعالم الاسلامی.

همو، مسالک الافهام فی شرایع الاسلام، قم، دارالهدی لطباعة و النشر.
صدوق، شیخ ابو جعفر محمد بن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۱۳ ق.
طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، بیروت، ۱۹۷۳ م.
طبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، مکتبه العلمیة الاسلامیة.

طریحی، شیخ فخر الدین، مجمع البحرین، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۲.
طوسی، ابو جعفر محمد، تهذیب الاحکام فی شرح المّتنه، چاپ چهاردهم، تهران، ۱۳۶۵.
همو، المبسوط فی فقه الامامیة، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیة.
مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
فیض ملامحسن، مفاتیح الشرایع، قم، ۱۴۰۱ ق.
قربانی، نیما، مهندسی رفتار ارتباطی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰.
کاپرین، فرانک. س، روانکاوی عمومی، ترجمه مشفق همدانی، تهران، ۱۳۵۲.
کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۸.
لویس معلوف، المنجد فی اللغة و الاعلام، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۲.
محدث بحرانی، شیخ یوسف، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام،

چاپ سوم، تهران، ۱۴۰۳ق.

کرکی، شیخ علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۱ق.

مغنیه، محمد جواد، فقه الامام جعفر الصادق (ع)، چاپ دوم، بیروت، ۱۹۷۸م.

نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت، ۱۹۸۱م.

نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول اکرم (ص))، ابوالقاسم پاینده، چاپ

سیزدهم، تهران، ۱۳۶۰.

ویال دورانت، تاریخ تمدن (رئسانس)، مترجمان صفدر تقی زاده و ابوطالب صارمی، چاپ

چهارم، تهران ۱۳۷۳.